

وزیردخالت کرده از شاه هزاره حکمران شفاعت نمودند و مبالغی نمودند و بدین ترتیب بر سره را مختص ساختند و وزیر در آن حال میرزا علی کبر نصیحت داد که دست از این امر کشیده رحمت و در امان باشد و او چنان با قوت ایمان حقائق را گفت که ویرانه‌ها را بجا نماند و با آقا محمد علی نبره رفتند و پس از دو ماه باز اعدای بنای فساد نهادند و حکومت قصبه دامن پایش فتنه زد و ناچار خویشان میرزا علی کبر از وی خواستند که چندی بگریز مهاجرت و مجاورت نماید و لذا با عاقله و با آقا میرزا زین العابدین شوهر خاله با اتفاق چند تن از زنان بستگان در مسافرتی مخصوصه شد ۱۲۷۵ و با آقا محمد حواد کاشی و آقا محمد حواد فرمادی و حاجی شاه محمد امین همسر گشته و آقا میرزا اکمال الدین نیز با عاقله اش روانه بغداد شد و آقا محمود میرپرستی املاک باقی ماند و آقا محمد حواد نیز از آنجا در فتنه همگی ساکن و مجاور شدند و پسر میرزا اکمال الدین که نورالدین نام داشت و پسر میرزا علی کبر با سایر نو نهالان این طایفه نزد ملا محمد منیل از مدی در سن فاس خوانند و تا بوم مهاجرت ابی از بغداد در جوار رعایت کبری رستند و حاجی میرزا کمال در هنگام مهاجرت ابی چندان متاثر و متحیر شد که خواست طفل صغیرش میرزا علی را در مبارک قرمان نماید و میرزا علی کبر در کربلا همی تا وصل شتافت و از آنجا عرض شد و بعد از عودت کرده با حاجی میرزا اکمال و عاقلات و همزمان غریمت بزاق نموده و همگی چون بکاشان آمدند و خبر دودشان بسع حاکم رسید آقا محمد حواد را دستگیر کرد و همزمان بزاق گرفتند و حکمران قصبه لصد و دستگیر کردشان برآمد حضورضا لصد و میرزا علی کبر شد ولی بدین ترتیب استرداد نفوذ از بد حکمران خود در طهران توقف داشت و میرزا علی کبر نیز نظران فرست

داقاند

و اقدامات نمود و حکمران را مغزول ساخته و پدر پسر متفقاً برگشته با بنجام و طائف عقیدت
 و ایمان برداشتند و چون چند سال بعد از آن میرزا محمد خان (معاون الممالک) که هنوز
 ایمان باین امر نداشت عازم حج گشت و شد نو هر خواهرش میرزا علی اکبر نیز با او رفته بعد از
 مراجعت از آنکه بصدد ذناب بنگا و شرف محض این شده و هر قدری بجای میرزا محمد خان
 اصرار کرد سودی نداد و خود تنها با رضی مقصود شتافته خان بر نیارت گردید و جمال اسی
 الواحی چند داده برای ایصال با جانا موراد در نه فرمودند و الواح را در جوف آختاب
 محفظه نیکه برای ضبط ظروف و اشیا جای خوری همراه داشت پنهان و محفوظ نمود
 و در راه دچار قونول ایران گردید که طالب جعبه شد و مطالبه تذکره نمود و اینکه حاجی
 اراده داد گرفته ضبط کرده بدو گفت تا محفظه نه می تذکره نمی دهم و ما بنشان مشایخ
 شد و حاجی را غضب ستولی گشته بی اختیار کدی محفظه زده شکست قونول نیز
 تذکره را بدربار نهخت و بقناسل ایران در بلاد طبرستان خبر فرستاد که حاجی میرزا علی اکبر
 تذکره ندارد ولی حاجی خود را با در نه و الواح را با جباب رساند و چون تکرار از سفار
 ایران بقونول ادرنه در باب ادرسید و پیوسته در محض و تحبش شدند لباس خود را
 تبدیل کرده پیرین درویشی و تاج و کفش کول ترتیب داده جنگل و صحرا راه و بیراه طی کرده
 و چارگر سنگی و شفت و دوا سی بفتشین شده همه جانجات یافت تا خود را با اسلا
 مبول رساند و عرضیه بجز این نگاشت بمصرفت چندی مانده مشغول بکسب شده
 نفودی فراهم نموده عودت بایران کرد و این در حدود سال ۱۲۸۷ واقع شد و خود را

بزرگ رساند و بعد از چندی برای امر مهمی بکاشان رفت و شاه میرزا طاعی بر دولت در قبه
 اما مراد و قرب کاشان ویران شده شناخت و لوازم احترام بجای آورده پذیرائی نمود و او چند
 داده نصیحت گفت که امثال این اعمال مناسب نام و مقام امر ابراهیم نیست و باید درجه و مرتبه
 و مقام ساخت ولی مصطفی قنچیان که نامور دستگیری شاه میرزا بود و دست نمایی یافت
 بجهت شدت تیرد و تخریب بزرگ آمد و بصد و تفرض با حجاب خصوصا حاجی میرزا علی اکبر شد نزد
 مردم مکرر گفت بر من معلوم گشت که حاجی شاه میرزای نانی است و کیفیت فتنه مذکوره
 در بزرگ و گرفتاری اجناس و حبس ابراهیم هفده تن در انبار طهران که از آنجمله حاجی میرزا کمال و
 آقا محمود و حاجی میرزا علی اکبر و برادرش بودند ضمن مندرجات بخش سابق آوردم و حاجی پس
 از استخلاص بفرم تشریف محض ابراهیم را بسیار عکس گردید و در انما مرحمت حسب الامر بپیدا
 و نیز صفهان بملاقات آقا میرزا محمد حسن و آقا میرزا محمد حسین (سلطان الهنداء) و محبوب الشهدا
 رفت و نیز در واقعه دعوت آقا جمال شاه و علما موافق و موافق بوده و چهار طبابت
 و شفقات گردید پس از آن با عاقله بخراسان رفته در امر تبلیغ فتور و تصور نیای رده شازده
 ماه طول کشید تا مرحمت بطهران نموده بدین طریق تا اواخر کجیات با استقامت و سعادت
 خدمت و نصرت امر ابراهیم نمود و در پیرش مسعود الممالک که در دایره پست مرطوب بود
 عاقله مسعودی در این امر برقرار گشت و حاجی میرزا کمال الدین بسال ۱۳۰۰ در گذشت
 و لوح کمال الطغتم و الواح بسیار که برایش از قلم ابراهیم صادر یافت و نیز خانوادگی و
 آزادی بنیاد گارمانند و آقا میرزا محمود که مردی فاضل و مخلص ایمان بود پس از فتنه مذکوره

زاق

ذوق بعلت شهرتی که با مناسبت با بر اسی داشت دزدک تو هست و چندی بعد از آن با زن دفریز
 بطهران رفته ایامی بماند و حسب میل رضا قلیخان افشار که در طهران بود به صلحت و دید بهائیان برای
 تکمیل اطلاعات و تربیت روحانیه خانواده اش با افشار رفت و بعنوان تعلیم پسر خان مقیم شده
 ترویج امر اسی نمود و طولی نکشد که فتنه شیخ عبیدیه که در بر خاسته معاندین ویرا بدخله در
 واقعه مذکوره نسبت دادند و امر شاهی با انتقالش از صامین قلعه صادر یافت و بنا بر اقدام
 و اتمام میرزا محمود بی رودق ماند و معدالک در هدایت و تکمیل عرفان و ایمان بعضی از خویش
 و در معاشرت با رستم خان کرد که از این امر مطلع بود همت گماشت تا اجتماعی از مؤمنین
 پدید گردید و در ایام مهمه در منزلش احتفال نمودند و چون مظفر الدین میرزا و بیعهد حکمران آذربایجان
 حکومت افشار را بخان باباخان واگذاشت که نقض عقیدت شیخیت داشت ملا
 عبدالرسول مجتهد طوقون آقاج موجب ایمان امالی را ساخت تا بمصادات و معاندت افروخته
 شدند و ایامیکه حاجی ایمان زنجانی و ملا محمد علی دهبی در رستم خان گردند کور و میرزا نصیر خان
 و شهدی خاص فخر جمع بوده در عید رضوان با احاد مؤمنین حتی عائله میرزا محمود بکنار رودخانه
 اجتماع جشن گرفتند بقرض برخاستند و حمامه از سر میرزا محمود باز کرده بکسر گردش در پی
 دیگر اردو حلقه در گذرانده بگردن بچه سیکی سچیدید و کودکان بسنگسار و وزرگان بضربان
 مظلوم پرداختند و بجایت همسایه خانه که مردی نیک بود مستخلص گردید و بصلاحدید
 برخی از دوستان بقریه چراغ تپه رفته در خانه بیوک خان پسر ارشد رضا قلیخان نزد
 نمود و پیش از ایامی قلیل نگذشت که دزدانی نامعلوم حسب تحریک بعضی از پسران
 که از نادان

که از مادران مقدم بودند پیوسته با یکدیگر محاصره و ناراضه داشتند شبانه امانیه و ایشیا
 و الواح و آثار مقدسه را در بر بودند و باری دیگر حتی مویشیش بغارت بردند و در آنوقت
 خوف و خطر یکی از پسرانش بعزت نرس و هول زهره باخته هلاک شد و چندی از
 واقعات مذکوره گذشت که حکومت ساوجبلاغ و فشار کجمن علی خان کردی طاعت
 بیلا لشکر مفوض گشت و ملا عبد الرسول مذکور و سایر معاندین ساوجبلاغ نکات
 و سعایت کردند که در این حدود با قدم میرزا محمود و جماعتی از بابیه فرایم آمده بصدد طغیان
 و ضرر چند و حکمران سوارانی چند نفر ستاد ویرا با عامله به بیجا تبعید کرد و چندی پس از آن
 حسنعلی خان بگلرانی تبریز و لقب امیر نظامی نائل شد و در آن ایام جمعی از دشمنان این
 امر نسبت بتنی از اسرائیلیان سعایت کرده افرازه شهرت دادند که یهودی ثانی
 با دشمنی مسلمان هم بالین شد و امیر نظام غضب کرده ویرا هلاک ساخت و بخیر خان
 برادر خود که رئیس فوج فشار بود و با عامله اش میرزا محمود و عامله اش معاشرت و
 صداقت کامله یافت غضب کرده حکم شدید باخراج داد و شفاعت برادر را نپذیرفت
 لاجرم میرزا محمود را از آنحد و دینزنجاک حمله برده قریه بقریه تسلیم داد و خط الوصول
 گرفتند و آنان از حمله زنجان و قزوین گذشته خود را بطهران رسانند و این در سال
 ۱۲۹۰ بود که در طهران اقامت گزید تا در سال ۱۳۰۸ در آنجا گذشت و اخلاف موطن
 محترمش صنایع عظامه و محقق عطانی را در بخشهای آینه شرح احوال میادیم و اما
 اقا محمد جوادی مذکور بن حاجی محمد مهدی از تجار محترم نراق بود که بنا مسجد آب انبار

و غیره در قصه آثار اوست و بواسطه حاجی میرزا کمال الدین در سنین عراق محبوب آفاق از عراق
 بجلعت ایمان مخلص گشت و شب و روز با روزی تشریف دار اسلام بسر برد و برای احتیاط از
 و اخوان عزیمت مقصد نمودند و عاقبت بتدبیر حاجی میرزا کمال خویش را سه شبانه روز
 مخفی داشت و پدر بسیار کوشیده او را نیافت پس نهانی بهمان رفته بیدر نوشت که
 ماگز نیز زیارت عبات مقدسه عراقم و پدر ناچار مصاریف و نادره ترش سفر فرستاد تا با اتفاق
 حاجی کمال الدین و قده از زمان و مردان بسیار نهداد گردید و در محضر اقدس اسبی چنان
 سرست باده وصال شد که دل و دیده بر یگانه و بیگانه بست و عزم اقامت در جوار فیض
 آثار نمود و آمنه خاتون بنت محمد زانی که با خواهرش بگوم جان خانم با اتفاقان
 هم سفر شدند حسب اشاره مقدسه بعد از صحبتش در آمده در جوار اسب ماندند و از ایشان پرسد
 دختر بی بطور آمد که دختر در آغاز جوانی در گذشت و پسر آقا فضل اللهد معادن التجار هم مرد
 شد که شرح مال احوال و شهادتش را در بخشهای بعد بیادیم و چون دو سال بنوع مذکور گذشت
 حاجی محمد مهدی پسر دیگر خود آقا محمد باقر را ببعثاد فرستاد تا مگر در عراق باز گرداند و آقا
 محمد باقر بعثاد وارد شده بفرقه رسیده زمام احتیاج از کف داده عزم حلیش بدل باقا
 گشت پس پدر بی طاعت شد و پسرش محمد حسین را با اتفاق مادرشان روانه بعثاد
 نمود و آنان نیز بفیض محضر انور نائل گشتند و مانند دو برادر مذکور طایف حول حلیل اگر بشند
 و پس از انقضای مدتی استقامت نموده اجازه حاصل کردند تا آقا محمد جواد با اتفاق مادر
 اخوان دعایه نبراق برای دیدار پدر روانه گردید و بیگانه بهمان رسیدند جمعی از اعدا
 بخریدارند

خبر یافته نزد حکومت سعادت کردند تا دستگیر و انیس کند و بزرگشت و با او ابراهیم توفان
 جرمه مستخلص شده بیزاق رفته بماند و طولی نکشید که پدر و مادر در وجه اش در گذشتند
 درونی دیگر ازدواج نمود و با برادرش آقا محمد باقر مذکور بهمان رفته اقامت حسنه تجارت
 برداشتند و بیشتر امرای فیما بین بهمانیان موفق شدند و آل اسرائیل بده مذکور در موا
 آمد و برادر باین امر در آمدند و بجزد برادر مذکور چند تن دیگر نیز از تجار مومنین زراقی در بهمان اقامت
 گرفتند اول حاجی عبد العظیم دیگر آقا عبد الغفور و آقا زین العابدین و حاج
 آقا جان و آقا محمد باقر در فتنه سال ۱۲۹۸ که قده از بهمانیان بهمان مجلس حکومت
 افتادند دستگیر و محبوس گشته ربانی یافت و آقا محمد خواد بالاخره بسال ۱۳۱۸ برای داری
 املاکش از بهمان بیزاق رفته در آنجا در گذشت و در ایوان شاه اسمعیل مدفون گردید و آقا
 محمد باقر بسال ۱۳۳۶ در بهمان وفات نمود و حاجی آقا جان در فتنه بهمان با در با بجان
 رفت و با پسرانش حاجی نصر الله و آقا اسد الله و برخی دیگر از تجار بهمانی بهمان
 و زراقی در ساوجبلاغ اقامت حسنه تجارت مشغول شدند و آقا سید نصر الله کاشی ریاست
 پست داشت و در آن امان و چار فتنه شیخ عبید الله آمد کردند و حاجی آقا جان بجان
 سلامت بدر برده بهمان مرخصت نمود و تا سال ۱۳۳۹ بجزدات مخلصانه پرداخت
 و در آن سال در گذشت و از ساهیر مومنین زراق میرزا مصدطفی در دوره حضرت
 اعلی قانز با بمان بدیع شد و در سنین اشراق نیز امیری اراق بیجا داشت و شافیه
 چندی کسب فنیش معنوی نموده عودت بوطن کرد و باری دیگر با عائله فی زیارت محضر امیری

با سلامبول

باسلامبول رفت ولی فائز زبیرت نکشت چه مرکب مبارک درین درود وی بسیار ادرنه بود
 و ناچار عود کرده در وطن بسر برد تا در سال ۱۲۸۳ سر در طلب وصال نهاده غنیمت ادرنه نمود
 چون بطهران رسید با شیخ احمد دلا علی بنی معروفه نیشابوری موافق و متفق شده از طریق
 ادرنه بایجان روانه گشتند و بنوعیکه در بخش سابق نگاشتم در تبریز بشهادت رسیدند
 و پسر میر مصطفی که در صغر سن بود بجا رفته مورد شفقت و عنایت کبری گردید و اذن آقا
 جواد یافت و اورا بنام پدرش میرزا مصطفی خواندند و در بامین عالمه مقدسه نشو و نما نمود
 بخدمت مرجع پردهت ولی بعینت عدم اعتدال در گفتار و رفتار پسندیده و مرضی نبود
 بعد از عود شمس جمال اهی چون روایات نقض میثاق و اعلام خلاف شتاق
 نسبت بحضرت غصن اعظم عبدالبها بنوعیکه در بخش لاحق نیز کاریم مرتفع شد بانسان
 موافقت بسته مساعدت همی کرد و در باب فضائل آنان خصوصاً ناقص کبر روایات
 و احادیثی از لسان اطهر اهی روایت نمود و لذا او را ابوهریره فرمودند و بدین نام شهرت
 یافت و معدالک گاهی درین شاستین تندبذب و تیره داشت و عاقبت در فریه
 از آن ناقصین بیضاد و پاشکست و در بیمارستان جفا در گذشت و در ابو عقیده مذکور
 گشت و نیز از معارف اهل بجا در نزاق حاجی میرزا جانی تبریزی بود که در اینجا
 در گذشت و در مختصر و قرینه مازگان از توابع کاشان چنانکه اشاره کردیم بواسطه
 شیخ ابوالقاسم مارگانی و برخی دیگر از قدما جمعی کثیر قبول امر اهی کردند و آنرا محل
 از مراکز اهل بهائیت شد و میرزا عبد القدر از نزگان مختصر که نام بر دیم محبت

بهائیان بوده حمایت کرد چنانکه در حدود سال ۱۲۸۷ چون قنده طینان شاه میرزا مرتفع شد
 و مصطفی قتیان سهام سلطنت مأمور دستگیری گردید و بهائیان مازگان را متمم مساعدت
 با وی نمودند و ابو طالب گرفته چندان چوب زد که تمام بدش سبب و مخرج شد و نامتی
 طوبل قدرت حرکت نیافت چنانکه وارد بروی شدند شبانه خبر بهائیان رساند نامه
 بگو بهاء و دزه با متواری شدند و چون روزی دیگر سواران بیگلر بیگی مبارگان فرستند از مردان
 کسی را نیندند و تمامت خانه با غارت کردند و زنی از مؤمنات را در تور انداخته آزار
 و شکنجه همی کردند تا زمان دیگر نشان دهد پس دوشن دیگر را نیز بدست آوردند و بر سر
 در خانه آقا میرزا عبدته توقیف کردند که بکاشان اسیر برند و میرزا عبدته نزد بیگلر بیگی
 شفاعت کرد آنرا زار نمودند که بازگان باز فرستند و سواران مذکور در قصر نیز خانه با
 بهائیان را تاراج کردند و مردان را از خانه بایسان منع نمودند و حاجی محمد حسین از
 اشراف بهائیان که مرتبط با حکومت بود حمایت و مساعدت با مظلومین نمود و آقا سید
 محمد کاردار و سواران مذکور از مؤمنین فعال بذال معروف نزد عموم با اتفاق آقا میرزا عبدته
 کرد و لاجرم پس از وفات آقا میرزا عبدته تفرقات و تعذبات ظالمین بیان و میرزا گردید
 در نوشتن آبا و جمعی از اهل بهاء بودند ولی بیعت شدت تفرص امالی و فقدان ثبات
 و ملاذی در مملکت مهاجرت نموده متفرق شدند و اوقان کبری از علما و مجربین
 در ایام حضرت اعلی مؤمن شدند و اخلافتان در سنین شراق انور ابسی فائز با بیان گردید
 با رشادت و استقامت بشر این امر پرده چستند و در جو شقان نیز با و اهل ایام جمعی

بشریت آئینه رهبری یافتند مانند ملا محمد حقیق که عالم وناطق بوده بصلاح اشتغال میورید
 و نوبتی خدام مقبره امامزاده دیر گرفتند و نزد مقبره بدختری بستند و چوب بسیار زدند که تبری
 نماید و داد استقامت نمود و بالاخره ناچار به هجرت گشت و نیز مقلد رضا مدینه خوان در
 ایام بغداد بجزایری شتافت و نیز عموی باقر که از مؤمنین ایام حضرت رب اعلی بود و
 بعلت شدت فقر از مالی ناچار شده چندی از وطن مهاجرت نمود آنگاه عودت کرد
 و از مؤمنین مشهور اهل قریه فتح آباد جویشان آقا میر محمد علی اندک تحصیل فارسی
 و شدت صیقل تقوی و دیانت داشت و در سال ۱۲۹۴ بن سن و دو توسط حاجی
 فریح خانزاد بایان گردیده اشتغال در بغداد شدید یافت و متعصبین خصوصا منتسبین
 فقری که نهشته حتی بر بنا بر نسبت بوی سبب و لعن گفتند و آقا سید رضی نام از
 خویشاوندش جمعی از اشراق را مجاور گرد آورده سینه زنان و حسین گویان دم بدم سبب
 گفتند حمله بروی نمودند ولی بعلت شهامت و شجاعت و استقامت بیفتاد و ابان
 جنگ جرئت و قوت و قلبه نیافتند و همی بر قدمت و تبلیغ میفرود و در ضمن لوحی خطاب
 بوی چنین صادر آنا وجدناک منجها الی الوجه ذکرناک بهذا الکتاب الذی
 فصل من لحنی المحفوظ نمتک بکتاب الله بما نزل فیه و ثبت بدیل عنابه
 ذبک مالک الوجود آباک ان ینعک کتاب التجهنم عن لافح الاعلی و لوح
 الزقوم من معامی المحمود اذا اذفع النعیم و مع الناعون عن ورائک ثم اطلق
 بما انزله الرحمن فی البیان بقوله انه لا یعرف بدونه ولا یدکر سواه کذا لکن

۶۹۰

فضی الامر وکن الناس اکثرهم لا یفقهون البعا علی الدین فاموا علی الامر علی شان ما
 منعهم المدافع والمجنون ولذا بانجدانی شدید تر بشر امر اہن پر دخت و اموال و اماکن
 در این راه بباخت و دوچار سختی و پریشانی گشت و در آن حال لوجی چنین برایش رسید قوله
 الاعلی بنام فادہ و زانا پامیر انشاء اللہ انواد پوم طہود در کل چین شما و انوار داد
 و بندگہ دوست بکما مشغول مشاہدہ در اس نما عالمی را کہ کل بقنا بش مغرب
 اند اورا معبود اخذ نموده اند و از معبود حصی و انوار آفتاب معنوی محبوب
 ممنوع شدہ اند پامیر ندای بن اسپر یا بشو انہ یوتدک و یقریک الی اللہ العزیز
 الجہر ذکر نفوس مستقیمہ از ظلم اعلی جباری و نازل انشاء اللہ بما ادا اللہ
 منتک شوند و از دوش فادع و آذاد الخ و اورا بر صد نطق رساند و بقنای
 حقیقی دل میت و چون در آن ایام خبر گرفتاری و سختی و شہادت نوین میر رسید و او را
 بشی حال تاثر و تفکر طویل دست داده بحال گریہ از حق قطع و قطع مرکز ظلم و عتاق در خوا
 نمود و جدی نگاشت کہ لوجی برایش رسیدہ در ضمن چنین مقرر بود فدا و نصف
 ذرات اهل القردوس الاعلی بما و رد علی اولیاء اللہ فی ارض الطاہر و فی
 بلاد الاخری بشہد بذاک من عند کتاب مبہین قل اخذنا مطلع الظلم
 فی ہناک و نفس اخری الذی انکر حق اللہ رب العالمین و بشہ بعد الیم
 سوف ناخذ بھمن عندنا ان ذبک لھو المعذرا العذیر کما اخذنا الذین
 كانوا من قبلہم ان ذبک لھو الفہار الشدید کذاک اخبرناک و عرفناک و

الغنائک

والعینان ما یضح به قلبک و قلوب المصرتین البضا، علیک من لدی اللہ
 العلم الجنبس و طولی نمشید که خبر کشته شدن ناصر الدین شاه بکاشان رسید و با کلمه
 آقا میر معروف بضیا آبادی مذکور عده از خویشان حوزا در قریه ضیا آباد و همی را در جوشقان و
 دوشن آباد و دیگر قرار کاشان تبلیغ کرد و بلاخره ناچار همسار طران شده در قریه ضیا
 زطن حبت و بساط تبلیغ بگنزد و با اخلاق کریمه از سخاوت و مهربانی نوازی و گشادگی پیشانی دینی
 اعتدالی بدینا و شفقت و مهربانی با همه کس برش داشت و از رفتار و گفتار سوا معاندین
 جاهلین و لتناک و فسرده نگشت و امالی فرا، مجاهده ویرا الصدقت و دیانت و عدالت
 و بزرگواری شناختند و در سال وبانی که در بلاد و قصبات و قراة همی طعمه هلاک شدند مقدار
 از نبات تبرک یافته بدست جمال اسی را بچشمه قریه ضیا آباد ریخته اعلان کرد که هر که این
 آب بیاشامد و با بگردد و در طول مدت طغیان و با احدی از امالی قریه مذکوره دچار شد
 و امالی اطراف محل برسیادت و دینتسش کردند و تا آخر ایام جانش در ایام جشن
 سوگواری اجتماعات عظیمه آراسته غالباً الواحی کثیر که از بیان اسی در حقش صدور است
 از حفظ میخواند و در شبهای سوگواری با کمال کبر سن نوحا بیده استراحت نمینمود و بلاخره
 در سال ۱۳۴۹ در گذشت و قبرش در همان قریه ضیا آباد است و خانواده از وی بر جا
 ماند و از بهائیان معظم میرزا علی رضا خان اعتماد الورداه محلاتی غالباً
 ریاست پست و تلگراف در بلاد مختلفه نیز است و شرح معاشرتش با حاجی سید جواد
 کر بلانی در بخش سوم ضمن بیان احوال که بلا ۲ مذکور آوردیم و لوح اتی امرته خطاب لوی

صدور است



صدر یافت و بسال ۱۳۱۲ از رشت بکارفته بزبارت حضرت عبدالبهانامل گشت
 و در کرمانشاه از بلاد معروف در ادامل امر بدیع میرزا سخوغا و برخی دیگر از
 بابیان قزوین و غیره مهاجر و ساکن شدند و باغ عمادیه متعلق بعباد الدوله حکمران
 که برای جناب قرة العین چادر بند شده با طلا عبده مجتهد محاسبه نمود و بهم رباط محل اقامت
 جمال اہل در سفر تبعید بقران زدن سونین انجام معروف است و نامدی مسکن و مجمع گردی
 از مسان که از آنکند شیخ محمد مدرس مدرس عماد الدوله بود و گویند در مجلس
 ناظره جناب قرة العین با علی بلبل حکیم در مشیت اقبال و ایمان آورد و پس از آن تبتدیح
 جمعی از اہل بہادران بلد و اطراف گرد آمدند کہ از معارف ایشان طکت نیاز خان
 حاکم کرد از قضا علی اللہ بود و آنرا مال حکم با آن آمل پس از آن تحصیل علم عربی و فقه بابت میرزا محمد
 و ملاقات با برادر از بندگان با آن از خارز بلبل گردید و در آن وقت و من در شان خود از قضا بد کرم شدی سافت که آنجند
 حکیم و او در حکیم نظر بود کہ عده از یہود را مبلغ نمودند و پسر دیگرش حکیم لاله زار
 معین الحکما دینر آقا خدایش و برادرش موسی و آقا یوسف میرزا
 و برادرش اسحق و خدا داد بن حکیم آقا جان و میرزا اسحق و میرزا
 یوسف آقا با ما و میرزا اسمعیل در حکم بنام قضا و فقه خود در آنجا
 قاسم بلور فرزند قزوینی و آقا محمد اسمعیل با قریب بیست نفر از آنجا که در آنجا میسر شد
 و چندین میرزا حبیب اللہ و ناری کہ سالها معین و خادم شد با وفات
 و آقا محمد صراف اصفهانی قائم بر اعلیٰ امر اہل و خانہ اش ساخر خانہ اہل بہادران
 و عاقبت بسال ۱۳۰۵ در راه سنجانی جمعی بقصد سرف برادر بنجہ ہلاک کردند و دیگر
 آقا شیخ علی بن آقا شیخ محمد مدرس مذکور و استاد علی اکبر نسج ساز و آقا سید
 مرتضیٰ صراف مراند و آقا محمد صادق و آقا علی سید عبدالحسین خادم

از روزه فتنه واقع در آن است که در آن روز
تن خداوند را سستی نماند آنرا در آن روز
فروزی و غیره رسیده و عبادت است که در آن روز
تعمیرت که در آن روز و غیره و غیره و غیره
از روزه که در آن روز و غیره و غیره و غیره
که در آن روز و غیره و غیره و غیره و غیره
عاقبت از آن روز و غیره و غیره و غیره و غیره
در آن روز و غیره و غیره و غیره و غیره
در آن روز و غیره و غیره و غیره و غیره
در آن روز و غیره و غیره و غیره و غیره
در آن روز و غیره و غیره و غیره و غیره
در آن روز و غیره و غیره و غیره و غیره
در آن روز و غیره و غیره و غیره و غیره
در آن روز و غیره و غیره و غیره و غیره
در آن روز و غیره و غیره و غیره و غیره

و حاجی علی و آقا رسول و سنا و احمد نبیا و سنا و نقی کفاش و برادرش
مشهدی اکبر و در طلایر در قضیه دولت آباد جمعی از اهل مجامع جمع شده مرکزی
فراهم آمد و اعراف ایشان سیمه علی میرزا اموزن بن امام علی میرزا ابن شیخ میرزا شیخ ابوالک
من فحله شاه بود که در ضمن تحقیقات رتبه کرده بغواصل و فضائل او است گشت و در نتیجه نیاید
شعریه از وی طلوع نموده تخلص خود را اموزن و گاهی طوطی قرار داد و او را در وصف شاه و شهادگان
و ادبایان تصادف غرا بود از جمله در ضمن قصیده چنین گفت بیایغ غالیه سانی مگر نمود سبحان
شدم است پرده نشین غنچه با هزاران بشا بدان ریاضین سفینه
بچشم حیرت ز کس کند نظاره بیایغ بعشوه خون بدل لاله میکند کوسن نوای ببل
فکنده شور نشوری بنوخطان چین بچشم چه نشاطی است که وضع بر لب
چهارم شده بچشم پای کوب دستک زن و در قصیده دیگر چنین سرود دو شین کشید عیدام
مگر که سوز آه ضعیفان بشکل عبد از راه روزه
چون کشد امروز انتقام بچشم که زخم روزه می روزه را نمود عید از وفا بر هم یک روزه است تمام
دو نوزاد که روزه چه بچی بر بخت خون عیدش جو بخت بضر نبر بود قتل عام رفت آن زمان که جام
شکسته بیکان آذرمان تو بیکستن بجایی جام رفت آن زمان که از لقب پنج روزه شد
ماند سندی رخ گلرخان تمام رفت آن زمان که قد جوانان سرودند چوگان صفت پنج
کویع آمد قیام ز نادر اقبیث نفس بود حلال جز شاه سرب محبت مرا حرام و قصیده
دیگر گفت تا بموسم اردوی بهشت عید صیام حلال گشت می ناب ز بخت حرام
گذشت

گذشت آنکه مسجدی فکند آشوب امام شهرزاد زید در وعظ ذکر مدام گذشت آنکه جوانان
 سر و قدر اقد کمان همی شود اگر کثرت رکوع و قیام اگر بجای صلی سی روزه ساغر ت بدهند در
 این معامله با تبه تراست بچ نام در سال ۱۲۹۲ از ملایر قمبریز سفر نموده بملاقات برخی
 از اهل بهادایت باین امر یافته عودت کرد و بتلیغ و ترویج پرداخته عده از مسلمین میبود
 رهبری نمود و برادرش محمد خان ایمان آورد که خط را بسیار نیکو در زبان نوشت و
 نسخی کثیر از الواح بختی دی نزد اجا موجود است و موزون را در وصف و ثنای جمال ابی
 اشعار بسیار است از آنجمله برون دوید چه فرغام مهر از کمن ابر ثعالب انجم حجاب شد من
 چه تافت شمس حقیقت ز مشرق ابداع چراغ و هم وطن را تمام شد روغن همی برزده ویدار
 یوسف خورشید دوباره دیده یعقوب دهر شد روشن و نیز ایدان و صفت صفات
 ویدان ذوات بخت بخت دارسته ز قید ذوات و جب مستغرق بچ صفات
 بیرون ز جهات سته آنک اوست در تحت احاطه جهات تورب اعالی دادانی
 مرئوب اما و اجامات از امر تو گرم سیر بسیار و از اوست ثبات ثبات از حکم تو
 شد قدر مقدر شد مقتضی حوادث تو و حجب مکنت مرا یاست قابل شده
 بر تجلیات تو نقطه و اسوات دایره بر تو هست مدار کائنات تو منی مطلق و جویم
 واجب لباس مکنات تو خالق نور و نور نوری بر ذوات تو همی کل الطوری ای مقصد
 انبیا و مقصود کوی تو با صیفا است سجود از خمر تجلی تو سرست ذرات چهار بود و نابود
 بگذره ضیا بخش صد شمس یک قطره محیط صیدم ورود از ناز محبت تو سالم چشم خلیل نار نمود

و ز نور مصدقت امانه را اعضان بکلیم گشت مشهوره را جابت یک تن بیکم هستی ده صد
 میج و داد او امر تو نگاشت نقش تعریف بر چهره هفتی مسعود عهد تو صلاهی شمر در داد
 بر منظر آن یوم موعود لم یولد ولم یلد با مکان شد یولد و زو پدید مولود تو خالق نور و نور
 نوری بر ذات تو بیکل الطهوری ای مرسل مرسل رسائل ای نفی صفات تو شامل
 بر حضرت اقدس تو از قبل ختم مرسل و دلی کامل این گشت مقرر مبعضانک و ان بود با
 معرفت قائل بر جلوه ذات لایبارت مرات وجود گشته قابل حیران خست جلوه مد
 در راه تیز بحر و ساحل بحر است نه نظره در حقیقت چون نظره بجز گشت اصل سبحانی بد
 سگال اربود از جلوه خلعت تو عاقل خفاش کجا تابش نور کی سایه نور شد مقابل
 بر مان تو استوات بر عرش بر تو است ظهور تو دلائل تو خالق نور و نور نوری بر ذات
 تو بیکل الطهوری و چون شاهزاده حاجی سفالدوله بن عزالدوله حکمرانی طایر
 قضیده در تعینت سروده بروز نور سال ۱۳۰۵ در دار الحکومه با حضور اشراف و
 و بزرگان خواند داد اهل قضیده چنین است بیا که رایت اتی امانه است بپای
 بگوش بوش نبوش این ندای روح افروزی رسد ترانه هذا الا که ضابط کل بمع
 اهل معانی زگش بوختای مدینه که نه محتاج آفتاب بود در اندیشه بهادیه آفتاب
 آسای نه هر وجود بود مستعد درک رموز طیور لیل کجا اوج آشیان همای هماره
 در بر انبای روز کار یکی است فضول و فاضل یک رنگ کاه و کاهربای در قلوب و صد
 حضار اشراف و نصیب و بفضاحت ولی قدرت مکالمه و محاوره نداشته در دل گرفته لب

بستند تا آنکه شاهزاده حبیب الله میرزا توپسر گانی بن علیقلی میرزا بن شیخ الملوک بعلما
 رفته قشرف بجزایری یافت در طایر شهرت کرد و چون مرحمت بنویسرگان نمود
 شاهزادگان بنحاصمت برخاستند و او نیز از آنان مطالبه مال الاجاره قلعه که
 مسکنشان بود کرد و عاقبت محاکمه بجای راجع شده مجلس در محضر حاجی سیف الدوله
 مقرر گشت و موزون حضور یافته حقیقت دعوی حبیب الله میرزا را ظاهر و متین است
 و با حکمران تعالبت و معاودت نمود و ادعای پزهاش نشد و کرده حکم بنید و کند
 داد و گماشتگان موزون را بستند و اندیش را بضرر چوب بستند و سپرد که
 تا توبه و نسب و لعن نسبت با مر جدید نکند مستخلص و آزاد نشود و موزون سخت معتبر
 و عصبانی گردید چنانکه بی اختیار اینکله از لسانش جاری شد که بر بنیا کام لغبت باد
 و حاجی حکمران از غضب برافروخته فرمان داد ویرا با ما چوب و افزوده متورم و مجروح کرد
 و در زندان بنید و قید نهادند و بعد از چندی رها کرده و این واقعه در ماه رجب سال مذکور واقع
 شد و باز در اوایل ماه رمضان ویرا بهمانه دستگیر کرده قهاران مجبوس برده مقصد ساختند
 تا در عید فطر رمضان قصیده آنها بخونده توسط پسرش محمد یقلی میرزا از حکمران فرزند
 و حاجی لختی بر قصیده نگر بسته متاثر و متأسف گشته فرمان داد ویرا از زندان حاضر
 کردند تا قصیده را که چند پیش چنین بود خواند ای هایون پیک جان ای مطلق کویا کی
 این رسالت بر حضور حضرت والای من کای فرزندان آفتاب چو دانش تابکی
 از عناد خلق داری مر قش اعضای من من نه آن شخصم که جان الوده دارم بر سواد

بدر خلاص

برخلاف عقل عنفانی فلک پهای من
 حق مطلق شاه نفس الوهیت گواه
 کاز صفات زشت عاری سیرت زینبای من
 من ههای ساحت خدسم ز آرایش بری
 وز صفات اعراض بنده گوهر بنیای من
 حوی حیوان شتم گشتم مقدم بر ملک
 خود صفاتم جوی و اخلاق ملک اسای من
 در حقیقت بین ستودتبه هسای من
 دیده باطن اگر داری مصفی از مد
 زان شده محسوسه حیدان بیل شیده ای من
 لحن درقا حقیقت رشیده ستم بجان
 گر خطائی گفته اند از من خداوند اخطا است
 رحم آور بر من و بر طبع گوهر زای من
 نیکو او حضرتت مستم دعا کوبت ز مهر
 صدق محض است و گواه من حق دانای من
 جرم سوزدن گر فرزند خطایش بیشتر
 بخش او را بر علی عالی عسلی من
 و خود با سمع طلب الی آخر صفا نموده محطا
 و مقلد گردیده سختین گفته ویرا ربانی داد واد خلاص و ازادی را منعمتم شمرده بیشتر امراهی
 پرداخت و از دوسوسه و همه معاندین پاک نمود و اجباب با اعتماد آنگاه با و بانایش
 و ازادی احتفالات نموده تبلیغ کردند حتی برخی لوطه یا بهای الاهی بر جنبه دکان نصب
 نمودند ولی در سال ۱۳۰۷ جمعی از اعداء بهیئت سابقین بنحانه حکیم داد و اسرا نیلی تو سرکار
 الاصل و نظایری بسکن که بطبابت اشتغال داشت و بواسطه سوزن بهائی مجذب
 و قائم تبلیغ و خدمات این امر شد ریخته حکیم مذکور را در صندوق مقفل و محبوس نمودند
 و زوجه اش مریم نام را که بیقبض شهرت داشته در خدمات روحانیه سرساز پانمی شناخت
 چند زخم زدند و پسرش توده ساله اش بیل نام را مجروح کردند چنانکه پس از چندی از اینجهان

کردار نمود

بردار نمود و باز در سال ۱۳۱۰ غلامای طایر برای هجوم و صلح بر اجاب هد استنار شده
 روسا نگراف دست را با خود موافق و متعاهد ساختند تا کسی نتواند بظهران خبر دهد
 و نگرافات شکایت آئین مملو از مغزبات بر برابر ظهران نمودند ولی امروز از طایر سلطان
 شتافت نگرافاتی دار بر سو قصد طایر و تقرضات شیخ ضیاء الدین مجتهد و برادرش
 آقا محمدی بنا صرا الدین شاه کرد و طایر فاصله از جانب میرزا علی صفر خان امین السلطان بواسطه
 موزون توصیه در باره همراهی با اجاب سیف الدوله و اصل شد مضمون اینکه حسب
 بهایونی احدی را حق تقرض با بیطافه نیست و اگر شیخ ضیاء الدین و آقا محمدی بر تعدی
 تجری کنند فوراً باید تبعید از طایر شوند لاجرم معاندین بر جاسی خود نشسته و نمودند
 بهایر برگشت و مجدبات روحانیه مشغول شد و هنگامیکه عزوب جمال اسی واقع گردید
 لوحی از حضرت غصن اعظم عبد البها خطاب بوی رسید و او بیدنگت قلم برداشته
 ایاتی خند سروده بمحض مبارک ارسال داشت که بعضی از آن چنین است
 ای خاک استنار تو کحل بصری دی نعل درستان تو افسر بر را ^{جهانم} زین پس خبر دانم
 نظر کجاست آورد حضرت توجه اندر نظر مرا جز آتش محبت اینم نظر آله در دل
 اگر فردم آتش بر مرا و بد اینگونه در ایمان و خلاص نامدار بود ناد شهر جمیدی ^{لاخره}
 از سال ۱۳۱۳ بجهان باقی انتقال نمود و در قبرستان کاظم آباد واقع در سر راه پارک
 که از بناهای سیف الدوله و تفرجگاه عمومی اهل طایر است مدفون گردید و مناجاتی
 بر ایش از قلم حضرت عبد البها صده یافت و خلفش محمد یحیی میرزا در مقامات

ایمانیه جای پدر گرفت و خانواده و همه نام موندن برقرار گشت دیگر از معارف بهائیان
 دولت آباد طایر و توابع ملا فضل الله عطار که خلفش استاد امان الله شیرزاد
 معارف مقیم طهران شد خاندانی برقرار کرد دیگر کرمانی محمد مادی که خلفش میرزا ابابکر
 جلیل نیز مقیم طهران گشته با عائله اش فیما بین بهائیان مشهورند دیگر شاطر
 محمد و ملا خان بابا و شهباز خان و استاد علی زرگر و برادرش استاد
 حسین زرگر و میرزا رحیم بیگ و برادرش عبد العظیم بیگ اهل
 فریه جو راب که حاجی حسین از مادی متجاوز فریه با مر حاجی سیف الدوله در نهر
 چوب هلاک ساخت و هدایت الله بن میرزا رحیم بیگ و حکیم حق نظر اسیرانی
 و عموزاده اش میرزا علی پدیده و عموزاده اش میرزا ابراهیم عطار که بعد از
 سنین انقلاب حزب تحریک برنجی از معاندین بصره مشت کالدیات روسی
 هلاک شد دیگر از بلاد شبهه عراق ایران همدان که شته از اوضاع انجاء در
 بخش دوم ضمن شرح واقعات ایام جناب قره العین آوردیم و نگاشتیم که ملا علی
 طبیب هو شمنند فاضل بن ملا الباهو ملای بنی اسرائیل و عالم معلوم عبرتیه و غیره
 و مرجع امور دینیه بود مشتاق استماع مطالب انجانب گردیده روزی در انجانب
 خویش دعوت و مهانداری کرده جسمی از یهود و مسلمین حاضر نمود و بمکالمات و
 مناظرات کوشش فراداشته خاضع و منجذب بیاناتش شد و پدرش ملا الباهو
 بیم فرا گرفته و اندیشه نمود که مباد جمع مسلمین و یهود با خبر شده تعصب کنند نام